

گفت و گو «وطن امروز» با زینت السادات بهشتی، خواهر شهید بهشتی درباره ابعاد شخصیتی آیت الله شهید دکتر بهشتی

## منش بهشتی انقلاب



متأسفانه به روش شهید بهشتی با جوانان برخورد و تعامل نشده است که این وضع جوانان امروز ما در جامعه است و امروز جوانان ما لجاجتی می کنند، چرا که اینها آغوش با محبت از کسی ندیدند. روش اصلی دکتر بهشتی این بود که اول فضا را دوست داشتی می کردند و بعد به مردم پاسخ می دادند و این خیلی فرق دارد با اینکه من اول یک برخورد خشن داشته باشم و بعد هم با همان برخورد خشن بخوام پاسخ سوال و مشکلی را بدهم. این اصلا درست نیست.

باز هم این سوال را مطرح می کنم. آیا در این برهه زمانی هم افراد نسبت به شخصی که مشکلی دارد، همان دید را درباره بچه های آن خانواده دارند؟ یا آنها را هم به عنوان یک مجرم می بینند؟

همین چیزها دردآور است؛ واقعا حیف است وقتی ۷ تیر می رسد ابعاد شخصیتی شهید بهشتی بازگو می شود اما روی آن کار نمی شود.

من خودم یکی از آنهایی بودم که همواره گلایه می کردم و به داداش می گفتم چرا شما نسبت به این همه توهین هایی که منافقین می کنند، هیچ عکس العملی نشان نمی دهید؟ ایشان همیشه در این زمینه می گفتند: مهم این است که من راه خودم را ادامه بدهم. من برای رضای خداوند گام برمی دارم.

باید بگویم ایشان گوش نشان بدهکار به این مسائل نبود و همواره می گفتند وقتی آدم یک مسیر الهی را برای کاری انتخاب کند پس برایش مهم نیست درباره اش چه بگویند و در نهایت هم که ایشان را به شهادت رسانند.

■ چند سال اخیر شاهدیم گزیده سخنرانی های دکتر بهشتی در فضای مجازی به صورت فزاینده ای در حال انتشار و گسترش است. گویی بعد از بیش از ۴۰ سال از شهادت ایشان، جوانان نسل سوم و چهارم انقلاب به سخنان و آرمان های شهید بهشتی گرایش دوباره پیدا کرده اند. به نظر شما چرا این اتفاق افتاده است؟

شهید بهشتی هم در زمان حیات شان و هم بعد از شهادت شان مظلوم بودند، همه به این مسأله واقف هستیم اما توجه به این نکته

نیاز ضروری است که اندیشه ناب هیچ گاه از بین نمی رود شاید علت محبوبیت شهید بهشتی و اندیشه شان برای جوانان امروز همین مسأله باشد. انسان در ۳ حالت می تواند برای خود باقیات صالحات قرار دهد و از این دنیا برود؛ یکی اینکه بتواند فرزندان صالحی تربیت کند و هر چند مردم از این فرزندان صالح استفاده کنند و رشد پیدا کنند، این می شود صدقه جاری برای آن پدر و مادر. دومین باقیات صالحات سنت نیکو است. سومین باقیات صالحات اثر، کتاب، نوشته ها و اندیشه ای است که یک انسان از خودش باقی می گذارد. به نظر من شهید بهشتی باقیات صالحاتی همچون اندیشه و منش خود را برای جوانان ما به یادگار گذاشتند که اثر آن را امروز در بین جوانان انقلابی و مسلمان مشاهده می کنیم.

### سیاست عین دینانیت



دکتر بهشتی در برابر توهین ها و تهمت ها می گفت الان وقت آن نیست وقتم را صرف این کنم که «کی چه چیزی گفت» یا «کی چه چیزی نگفت» چون دیگران از عملکرد ما متوجه می شوند. وقت من آنقدر گران بهاست که نمی آیم از آن برای دفاع از خودم استفاده کنم؛ چه باشیم و چه نباشیم. دیگران قضاوت خودشان را می کنند برای شما هم بگویم وقتی مشکلات آقای بنی صدر پیش آمد، برخی افراد توهین هایی به خانواده او می کردند اما برادر من از این موضوع ناراحت شد و گفت خودش مشکل داشته اما درست نیست به خانواده اش توهین شود؛ مگر آنها چه گناهی کرده اند؟!

که ایشان سر سفره غذا می نشستند، از جوانان شان فاصله نداشتند و همین باعث شده بود این حالت زیبا که داشتند به جوانان جامعه هم انتقال دهند و این برای من بسیار جالب بود. از طرف دیگر رفتار و برخوردشان با پاسداران شان هم بسیار جالب بود. یک شب شامی تهیه شده بود و بنا بود برای پاسداران بفرستند، بعد از همسرشان پرسیدند: آیا برای پاسداران نوشیدنی داریم؟ همسرشان گفتند: نه آقای بهشتی! به اندازه خودمان هست. شهید بهشتی گفتند: تمام این نوشیدنی ها را از سر سفره جمع کنید، اگر هست همه می خوریم و اگر پاسداران نخوردند من هم به هیچ عنوان نه خودم می خورم و نه اجازه می دهم بچه ها بخورند. ببینید این روحیه امروز چقدر در بین مسؤولان ما وجود دارد؟ الان هم الحمدلله همه فرزندان شهید بهشتی در ده های علمی و اجتماعی جایگاه ویژه ای دارند. آن زمینه پاک و صادقانه و سالمی که آقای دکتر بهشتی در محیط منزل برنامه ریزی داشتند، الان در فرزندان شان مشهود است.

اگر ما بخوایم جوانان مان رشد کنند و وقتی که برای شان می گذاریم مثمر تر قرار بگیرد، باید با جوانان مان نزدیک و صمیمی باشیم، باید بدانیم چگونه باید با جوانان برخورد کنیم ولی متأسفانه آنقدر گرفتاری های اقتصادی و غیراقتصادی و این فضای مجازی بین خانواده ها فاصله ایجاد کرده است که اصلا پدر نمی داند بچه اش کلاس چندم هست! این وضع واقعا درد بزرگ جامعه ما است.

■ متأسفانه شهید بهشتی مورد هجمه شدید دشمن و اتهامات ناجوانمردانه گروه های مغرض و جوانان ناآگاه بودند. شیوه برخورد ایشان با مخالفان و این جوانان بعضا ناآگاه به چه شکل بود؟

اجازه بدهید در این زمینه به یک خاطره زیبا و قابل تامل اشاره کنم. شخصی تعریف می کرد شب هفتم تیرماه یک کسی از کرمان به تهران آمده بود و زمانی که دکتر بهشتی مشغول وضو گرفتن بودند، به آقای بهشتی می گوید: آقای بهشتی! من پیامی از جوانان کرمانی برای شما دارم. جوانان کرمانی برای شما پیام دادند و گفتند به دکتر بهشتی بگویم ما را حلال کند و هر طور که هست از ایشان حلالیت بطلبید که ما درباره ایشان خیلی اشتباه فکر می کردیم. داداش در پاسخ می گویند: آقای عزیز! شما به جوانان بگویند قبل از اینکه شما از من حلالیت بطلبید، من شما را حلال کردم.

دردم را با لفظ آقا صدا می کردند. این فضا فضایی بود که بچه ها کوچک ترین کمبودی در آن احساس نمی کردند. از این جهت ما مدیون جد مادری مان نیز هستیم که مادرم در دامن چنین عالم متخلقی پرورش یافتند. من همیشه در صحبت هایم می گویم که نگویید بچه های مان مشکل دارند، اول ببینید که شما برای تربیت آنان چه فضایی را فراهم کردید. من در این زمینه خیلی مدیون پدر و مادر عزیزم هستم.

یک خاطره ای هم برای تان بگویم. پدر بزرگ من سیدمحمد هاشم بهشتی در شب عروسی مادر ما، بعد از اینکه میهمانان می روند، از ایشان می خواهد مفتاح بیاورند و یک دعای کامل بخوانند. مادرم می گویند نیازی به مفتاح نیست، دختر خانم ۱۴ ساله شروع می کند از حفظ دعای کامل را خواندن و ترجمه کردن. پدر بزرگم بسیار از این قضیه شگفت زده می شود و می گوید الحمدلله ما به جای یک عروس، یک عالمه به خانه آورده ایم و از ایشان می خواهد در این مقام استاد به سایر فرزندان ایشان نیز علوم دینی تدریس کند.

باور کنید مادر علاوه بر اینکه احساس مسؤولیت به فرزندان خود می کردند، نسبت به مسؤولیتی که پدر بزرگ من به ایشان داده بود نیز احساس وظیفه می کردند. ما همیشه یک فضای بسیار عالی داشتیم.

■ یکی از بخش های جذاب شخصیت شهید بهشتی ارتباط ایشان با جوانان و اهمیت به مسأله تربیت و تعلیم جوانان است. ممنون می شوم در این باره مشاهدات خود از شهید بهشتی را برای ما روایت کنید.

دکتر بهشتی عجیب به شخصیت جوانان اهمیت می دادند. چهارشنبه شبها ایشان در منزل شان با جوانان به بحث و گفت و گو می پرداختند. ایشان با انس و الفتی مثال زدنی با جوانان برخورد می کردند. ایشان از تک تک آنها نظر می پرسیدند و یادداشت می کردند. در این جلسات از دبیرستانی تا دانشگاهی ها حضور داشتند و این رفتار به دلیل این بود که برادر من نشان دهند نظر توی جوان برای من قابل احترام است. در واقع این سبب تشویق می شد تا جوان در جلسه بعدی با مطالعه بیشتر وارد جلسه شود.

از طرف دیگر به جوانان منزل هم بسیار اهمیت می دادند. من دقیقاً یادم هست شبی از اصفهان به تهران اعزام بودم، تا اینکه وارد خانه برادرم شدم، برادرم گفتند خواهرم امشب قرار است که ما یک جایی برویم، گفتند نکند که من مزاحم برنامه های شما شدم، گفتند نه! اتفاقاً ما هم دوست داشتیم شما هم شرکت کنید.

آن شب را وعده کرده بودند که با زید عید فرزندان آقای علیرضا بهشتی بروند، یعنی به این مقدار برای فرزندان شان اهمیت و شخصیت قائل بودند. در آن جلسه که جلسه ای رسمی ولی پر از مهر و محبت بود و من اصلا نمی توانم آن لحظات را فراموش کنم. دکتر بهشتی به پسرشان گفتند بگو ببینم برنامه های شما به چه صورت بوده و چه کارهایی انجام دادید؟ ایشان به همه فرزندان التفات و توجه داشتند به طوری که در همان شب از تک تک فرزندان تفقد و از کارها و برنامه های شان سوال می کردند. به طور مثال حتی سر سفره هم به دخترشان می گفتند: ملوک سادات ترجمه روزنامه جمهوری اسلامی چه شد؟ آقا محمدرضا بگو برنامه هایی که برای شما تنظیم کرده بودم، به کجا رسید؟ یعنی حتی آن لحظه ای

تیرماه، یادآور نام و یاد شخصیتی است که هنوز است فرادهايش در دفاع از عدالت و آزادی به گوش می رسد و هنوز که هنوز است سخنانش برای نسل جوان جذابیت و گیرایی دارد؛ شهید آیت الله سیدمحمد بهشتی، متأسفانه شهید بهشتی شخصیت مغفول انقلاب ما است، در حالی که پیش از هر زمان دیگری به بازشناسی این شخصیت نیازمندیم. مدارای او با سلاطین گوناگون، اعتقاد راسخش به آزادی و اخلاق نبوی اش در برخورد با مخالف، همگی برای تک تک اعضای خانواده انقلاب درس و الگویی است که باید نصبالعین ما قرار بگیرد. از شهید بهشتی گفتن و شنیدن، با همه ملاحظات و شیرینی هایش، در قاب یک صفحه روزنامه نمی گنجد و مجال وسیع تری می خواهد تا حق مطلب ادا شود، لیکن آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چسبید. از این رو پای صحبت های شیرین خانم «زینت السادات بهشتی» خواهر کوچک تر شهید بهشتی نشستیم. او که اکنون ۷۰ زندگی اش را می گذراند، با لهجه شیرین اصفهانی برای ما خاطرات شهید بهشتی را روایت کرد؛ از پدری که برای خواهر کوچک ترش تا پدری کردن برای مخالفانش.



ابتدا تشکر می کنیم که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید. شما فرزند چندم خانواده بهشتی هستید؟

ما ۲ دختر و یک پسر بودیم. فرزند اول خانواده خواهر بزرگ تر من بود که ۲ سال بزرگ تر از برادر من بودم. فرزند دوم شهید بهشتی بودند و من هم آخرین فرزند هستم. ارتباط شخصی دکتر بهشتی و رفتارشان با من مانند پدر و فرزند بود. ما با هم ۲۰ سال اختلاف سن داشتیم و ایشان خیلی احساس فرزندی به من داشتند و من هم نسبت به ایشان همین طور بودم. یعنی آنقدر رفتار پدرانه، استادانه و مهربانانه ای با من داشتند که من وقتی در سن ۱۲ سالگی پدرم را از دست دادم، کمتر احساس فقدان پدر را کردم، چون ایشان خیلی از این نظر مراقب بودند که یک وقتی به من آسیبی نرسد. ارتباط ما با هم خیلی صمیمی و نزدیک بود. خدا برادر من را رحمت کند، من با شهادت ایشان هم برادر من هم پدرم را از دست دادم.

■ ممنون می شوم برای ما از فضای خانوادگی خودتان بفرمایید. این فضا چگونه بود که شخصیتی با افق شهید بهشتی در آن تربیت شد؟

مادر ما فرزند آیت الله خاتون آبادی بودند. آیت الله خاتون آبادی، یکی از مجتهدان تراز اول و از زهاد و عباد بزرگ زمان خودشان بودند. پدرم نیز حجت الاسلام سیدفضل الله حسینی بهشتی از روحانیون این شهر و امام جماعت مسجد لویمان اصفهان بودند.

ای کاش می توانستم فضای تربیتی حاکم بر خانه پدری مان را برای تان ترسیم کنم. آقای دکتر بهشتی در یک فضای پر از محبت و عطوفت رشد کردند. می توان گفت عنصر محوری در شیوه تعامل پدر و مادرمان با ما عنصر محبت و رحمت بود. عنصر دیگر استفاده پهنه از سرمایه عمر و زمان بود. اینکه شما می بینید و در خاطره ها و کتابها می خوانید که دکتر بهشتی آنقدر در کارهای شان برنامه ریزی و نظم داشتند و از تمام لحظات زندگی شان استفاده می کردند، به خاطر این بود که مادر عزیزم بسیار بر این مسأله تأکید داشتند. این را می خواهم بگویم که ما مدیون این پدر و مادر هستیم که یک فضای خیلی عالی برای رشد بچه های خود مهیا کرده بودند.

مادر محافظ قرآن بودند و علاوه بر علوم قدیم کاملاً به علوم جدید وارد بودند. ایشان روشنفکر و با سواد بودند و در زمان خودشان بسیار پیشرو بودند. ما افتخار می کنیم به اینکه در پرورش مان چنین مادری داشتیم، چرا که آموزش و پرورش در منزل ما توأماً حاکم بود.

پدرم یکی از روحانیون میرزا اصفهان بودند. ایشان شبها کتبی از ائمه اطهار (ع) می آوردند و برای ما می خواندند و فردا شب ما باید پاسخ سوالات ایشان را می دادیم؛ پدری که همیشه از هر نظر مراقب پرورش فرزندان خود بودند.

مادر عزیزم همیشه یک فضای بسیار لذت بخش و دوست داشتنی برای ما فراهم می کردند. ایشان همیشه خوش رو و خوش برخورد بودند و با انس و الفت با ما رفتار می کردند. من که آخرین فرزند خانواده بودم، یاد ندارم زمانی پدر و مادرم کوچک ترین برخورد بدی با هم داشته باشند. همه اینها در رشد بچه ها اثر دارد، همیشه پدرم، مادرم را با عنوان «خانم» صدا می کردند و مادرم هم همیشه

